

کمال الدین بهزاد و رضا عباسی

نگاهی به زندگی استاد بهزاد

کمال الدین بهزاد (نگارگری ایرانی - محتملا ۸۶۵/۱۴۶۰ ق - ۹۴۲/۱۵۳۵ ق) هنرمندی نوآور و چیره دست که راهی در عرصه نگارگری ایرانی گشود و تاثیری وسیع بر کار نقاشان بعدی در ایران، هند، ترکیه و آسیای میانه گذاشت.

گویا در کودکی یتیم شد. روح الله میرک در هرات سرپرستی اش را برعهده گرفت و به او فن نقاشی آموخت (از پیر سید احمد تبریزی نیز به عنوان استاد وی نام برده اند)

بهزاد در محفل میرعلی شیرنوایی و به تشویق و حمایت او پرورش فکری و هنری یافت. سپس به خدمت سلطان حسین بایقرا درآمد (حدود ۸۹۰/۱۴۸۵ ق). پس از استیلا ازبکان بر هرات، مدتی در این شهر باقی ماند و به فعالیت خود در دربار جدید ادامه داد.

بعدها به تبریز رفت و در دربار شاه اسماعیل صفوی به سرپرستی کتابخانه و کارگاه هنری منصوب شد (۹۲۸/۱۵۲۱ ق). محتملا این سمت را تا اوایل سلطنت شاه تهماسب اول نیز برعهده داشت. در زمان اقامت در هرات و تبریز به پرورش شاگردان برجسته ای چون قاسم علی " شیخ زاده " و " میرمصور " همت گماشت.

او در تبریز درگذشت و در جنب مقبره شیخ کمال خجندی به خاک سپرده شد.

نقاشی های بسیاری را به بهزاد منصوب کرده اند؛ ولی عقیده رایج بر آن است که فقط ۳۲ تصویر را می توان از آثار راستین او به شمار آورد. البته این آثار فقط بر ده سال از دوران طولانی فعالیت هنریش گواه می دهد (۸۹۱/۱۴۶۸ ق - ۹۰۱/۱۴۹۵ ق).

همه کارشناسان شش نگاره نسخه بوستان سعدی موجود در دارالکتب قاهره را جزو مهم ترین آثارش محسوب می کنند؛ اگرچه فقط چهار تا از آنها مرقوم اند. در دو نسخه خمسه نظامی موجود در کتابخانه بریتانیا نیز هجده اثر بهزاد را می توان تشخیص داد.

بهزاد در مکتب هرات پرورش یافت. ولی با توانایی شگرفی که در ترکیب بندی، هماهنگی رنگها و توازن شکلها داشت، باعث و بانی تحولی مهم در سنت نقاشی ایرانی شد. او به مدد خطوط شکلساز و قوی و پویا، پیکره های یکنواخت و بی حالت در نقاشی پیشین را به حرکت درآورد.

طبیعت و معماری رابه مکان فعل و عمل آدمها بدل کرد و در این محیط، برای هر پیکر جایی مناسب در نظر گرفت. با بهره گیری از تاثیرات متقابل رنگ ها، بخش های مختلف تصویر را باهم مرتبط ساخت. به منظور استحکام ساختار کارش به

روش های هندسی ساختمان ترکیب بندی روی آورد. بدین سان، او توانست میان آدمها، اشیاء و محیط ارتباطی منطقی برقرار کند، که دستاوردی تازه در نقاشی ایرانی بود.

تفسیر واقعگرایانه از رویدادهای داستان و توجه به جلوه های زندگی واقعی، وجه دیگری از نوآوریهای بهزاد بود. او در تجسم محیط و زندگی و کار مردم، گاه تیزی بی بسیار از خودنشان می داد (مثلاً، کارگرانی که با تقسیم کارمعین کاخی را بنامی کنند و در میان آنها یک زنگی ناوه کش نیز دیده می شود، خدمتکارانی که وسایل ضیافت شاهانه را تدارک می بینند، غلامی که حوله در دست ایستاده تا پای خواجه اش را خشک کند). با این حال بهزاد هیچ گاه برداشت معنوی از مضمون داستان را فدای توصیف وقایع عادی نمی کرد. از سوی دیگر، او برای تجسم دنیای واقعی روشی مبتنی بر اصول زیبایی شناسی نگارگری ایرانی را برگزیده بود و از این رو، واقعگرایی او ماهیتاً با طبیعت گرایی اروپایی تفاوت داشت.

در نقاشی بهزاد، احساس و تعقل به طرزی ظریف و هنرمندانه متعادل شده اند. در حقیقت، نحوه نگارش او به انسان با شیوه کاربست رنگ و خط و به طور کلی با چگونگی انتظام ساختار آثارش انطباق کامل دارند. این محتوای انسان گرایانه و قالب ملازم با آن، در تاریخ نقاشی ایرانی بی سابقه است.

نظر به شهرت بهزاد طی قرنهای کسان بسیاری کارهای او را تقلید کرده اند و نامش را بر تصویرهای بیشمار گذاشته اند از اینرو تمیز دادن تصویرهای اصلی او کار دشواری است. این تحقیقات مخصوصاً پس از برپا شدن نمایشگاه هنر ایرانی در لندن (۱۹۳۱ م.) تا حدی به نتیجه رسیده است. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه ای از بوستان سعدی نقش شده. و اینک در کتابخانه ملی قاهره مخزون است. شیوه بکار بردن رنگهای گوناگون و درخشان تصویرها از حساسیت عمیق بهزاد نسبت به رنگها حکایت میکند. از این تصویرها چنین برمی آید که بهزاد بیشتر برنگهای به اصطلاح «سرد» (مایه های گوناگون سبز و آبی) تمایل داشته، اما در همه جا با قرار دادن رنگهای «گرم» (بخصوص نارنجی تند) در کنار آنها، به آنها تعادل بخشیده است. تناسب یک یک اجزای هر تصویر با مجموعه آن تصویر شگفتانگیز است. شاخه های پرشکوفه و نقش کاشیها و فرشهای پرزبور زمینه تصویرها نمودار ذوق تزئینی و ظرافت بی حساب بهزاد است. اما بیش از هر چیز واقع بینی اوست که کارهایش را از آثار نقاشان پیش از او متمایز ساخته است. این واقع بینی بخصوص در تصویرهایی بچشم میخورد که صرفاً جنبه درباری ندارد و نشان دهنده زندگی عادی و مردم معمولی است (شیر دادن مادیانها به کرهها در مزرعه، تنبیه کسی که به حریم دیگری تجاوز کرده، خدمتکارانی که خوراک می آورند، روستائیان در کشتزار و غیره). دیگر اینکه صورت آدمها به صورت عروسک وار و یکنواخت نقاشیهای پیش از بهزاد شبیه نیست. بلکه هر صورتی نمودار شخصیتی است و حرکت و زندگی در آن دیده میشود. آدمها در حال استراحت نیز شکل و حالاتی طبیعی دارند. بر کارهای دیگری که به بهزاد منسوب است امضای مطمئنی دیده میشود. به این جهت، تنها سبک تصویرها (ترکیب بیمانند نقشهای تزئینی با صحنه های واقعی) میتواند راهنمایی برای تمیز دادن کارهای اصیل او بشمار آید. در میان تصویرهای بیشماری که در کتابها یا

جداگانه بنام بهزاد موجود است اختلاف عقیده میان خبرگان بسیار است. اما بهرحال بسیاری از این کارها اگر از آن خود استاد نباشند وابسته به مکتب او هستند. برخی از کتابهایی که با تصویرهای منسوب به بهزاد مزیناند ازین قرارند:

گریز یوسف از زلیخا [بوستان سعدی] (۸۹۳/۱۴۸۸ ق)، جنگ شترسواران، ساختن قصر خورنق [خمسه نظامی] (۸۹۸/۱۴۹۲ ق)، حضرت محمد (ص) و خلفای راشدین [حیرت الابرار میرعلیشیرنوی] (حدود ۹۰۱/۱۴۹۵ ق)، صورت شیبک خان (حدود ۹۱۴/۱۵۰۸ ق).

نفوذ بهزاد بیش از هر چیزی در کار شاگردان او دیده می شود. برخی از شاگردانش، مانند قاسم علی و آقا میرک، در کار خود بیش و کم به پای استاد رسیدند. با آنکه در زمان صفویه سبک مینیاتورسازی بار دیگر دچار تحول شد، نزدیک نیم قرن پس از بهزاد نفوذ او در کار نقاشان بچشم میخورد. نقاشان هراتی سبک بهزاد را به بخارا بردند و آنرا در دربار خاندان شیبانی پرورش دادند. کتابی بنام مهر و مشتری که در ۹۲۶ ه. ق. در بخارا استنساخ شده نمودار آن است که سبک بهزاد در بخارا بهتر از تبریز حفظ شده است. مهاجرت برخی از نقاشان سبب اشاعه سبک بهزاد در هندوستان نیز گردید.

رضا عباسی

رضا عباسی (درگذشته ۱۰۴۴هـ / ۱۶۳۵ م) مشهورترین نقاش زمان شاه عباس صفوی است.

زندگی

مراوده‌های سیاسی و بازرگانی با کشورهای اروپا، در زمان شاه عباس، موجب رواج نقاشی‌های ایتالیایی در بازار اصفهان شده بود. رقابت دربار صفوی با دربار هنرپرور و با شکوه جهانگیر پادشاه مغولی هند نیز سبب دیگری برای توجه به هنرمندان در این زمان بود. در این میان آقا رضا نامی سرآمد همه هنرمندان و نقاشان اصفهان گردید. شاه عباس او را به خود منسوب کرد و از آن پس به نام رضا عباسی مشهور شد. رضا عباسی نقاش دوران سلطنت شاه عباس بزرگ را نباید با علیرضا عباسی، هنرمند خوشنویس هم‌زمان او، اشتباه کرد.

کارهای هنری

ساختن بناهای متعدد در زمان شاه عباس اول در اصفهان، گونه‌ای تازه از نقاشی را به وجود آورد. پیش از آن در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب، نقاشان بزرگ چون کمال الدین بهزاد به تصویر کردن کتاب‌های خطی می‌پرداختند. اما در این دوره نقاشی بر روی دیوارها و کشیدن تصاویر بزرگ برای تزیین بناها مرسوم گردید.

رضا عباسی در فاصله سال‌های ۱۶۳۹-۱۶۱۸ پرده‌های نقاشی بسیار آفرید که در آن‌ها به جای انبوه درباریان، تنها صورت یک یا دو آدمی زیبا نقش می‌شد. در این تصویرها رنگ آمیزی لباس و صورت و تزئینات و تجملات صحنه درخششی چشم‌گیر دارد. اما مهارت رضا عباسی، که بیشتر به نقاشی سیاه قلم تمایل داشت، در تصویر طبیعت و حالات روحی و اخلاقی مردم عادی بود.